

نقش شناخت جغرافیایی «بابل» در تفسیر آیه ۱۰۲ بقره

سیده سمیه خاتمی سبزواری*

سید محمد مرتضوی**

چکیده

یکی از آیات پر ابهام نزد مفسران، آیه ۱۰۲ بقره است. در این آیه چند اختلاف مانند مکان بابل، نزول هاروت و ماروت، چگونگی سحر و مراد از شیاطین قابل ملاحظه است. آنچه امید به پاسخگویی به این ابهام‌ها را تقویت می‌کند واژه «بابل» است که کمک زیادی در حل این اختلافات دارد. نام «بابل» تنها یک‌بار در قرآن آمده است. در این مقاله از نقطه نظر توجه مردم به سحر که مهم‌ترین موضوع به‌کار رفته در آیه است، به وقایع این شهر و پایان آن می‌نگرد تا بتواند از طریق شناخت بیشتر بابل به بررسی تاثیرهای آن در تفسیر آیه بپردازد. این تاثیرها در دو جهت بررسی می‌شود؛ یکی اینکه با تبیین عاقبت سحرکنندگان، به بررسی ارتباط بین سحر و اتفاق‌های پیش‌آمده در بابل می‌پردازد و دیگر اینکه کنکاشی در پاسخ‌گویی به اختلاف‌های تفسیری دارد.

واژگان کلیدی

آیه ۱۰۲ بقره، سرزمین بابل، هاروت و ماروت، اختلاف‌های تفسیری.

shkhatami56@gmail.com

mortazavi-m@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۷

*. دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و متون اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۳۰

طرح مسئله

مفسران در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره اختلاف عجیبی را بیان کرده‌اند، به طوری که علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: «نظیر این اختلاف در هیچ آیه‌ای یافت نمی‌شود.» ایشان به تفصیل حداقل ۱۴ اختلاف در این رابطه می‌پردازد و سپس در پایان بیان می‌کند: «اگر احتمال‌ها و اختلاف‌هایی را که ذکر شد در یکدیگر ضرب شود، حاصل ضرب آن عددی سرسام آور؛ یعنی ۱۰۰۰۲۶۰ هزار احتمال است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۳۳) واژه‌ای در این آیه به کار رفته است که به نظر می‌رسد می‌تواند کمک شایانی در حل مسایل مذکور نماید. این واژه به محل اصلی رخدادها؛ یعنی «بابل» اشاره می‌کند. امید است با شناخت وضعیت این مکان بتوان بعضی از ابهام‌هایی را که در تفسیر این آیه برای مفسران به وجود آمده است، روشن گردد. بیان این نکته لازم به ذکر است که در این تحقیق افزون بر استفاده از منابع موجود در کتابخانه‌ها و آرشیوهای تخصصی، به منابع استنادی مانند نقشه‌های جامع جغرافیایی و تصاویر ماهواره‌ای نیز مراجعه شده است.

۱. بیان چند اختلاف مهم مفسران

خدای متعال در آیه ۱۰۲ سوره بقره می‌فرماید:

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی می‌کردند، سلیمان هرگز کافر نشد لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند، از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد، پیروی کردند و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر اینکه قبلاً به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ولی هیچ‌گاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند، آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند!

در این آیه می‌توان به چند اختلاف عمده و مهم در بین مفسران که شامل موارد زیر است، اشاره نمود:

الف) مکان بابل

آیا منظور از کلمه «بابل» بابل عراق است؟ یا بابل دماوند؟ و یا از نصیبین گرفته تا رأس العین است؟ (پیوست ۱)

ب) اختلاف در مفهوم «ملکین»

آیا هاروت و ماروت دو ملک از ملائکه آسمان بودند؟ یا دو انسان زمینی و یا دو ملک به کسر لام؛ یعنی پادشاه بوده‌اند؟ یا دو انسان صالح و متظاهر به صلاح‌اند؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۳۴)

ج) اختلاف در فاعل «اتبعوا»

مراد از نسبت دهندگان سحر در آیه چه کسانی هستند؟ آیا یهودیان عصر نزول است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۳۶) یا یهود عصر حضرت سلیمان است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۹۴) یا هر دو گروه است؟

د) اختلاف در مراد از شیاطین

منظور از شیاطین کدام شیاطین است؟ شیاطین جن؟ یا شیاطین انس؟ یا هر دو؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۳۳)

ه) اختلاف در چگونگی سحر

آیا رسماً سحر را به مردم آموختند؟ یا راه استخراج آن را یاد دادند؟ آیا با سحر میانه زن و شوهر محبت و دشمنی ایجاد می‌کرده‌اند، و یا با سخن چینی و سعایت، بین آن دو را گل آلود نموده و سرانجام جدایی می‌انداختند؟ (همان)

۲. بررسی وقایع بابل

بررسی وقایع پیش آمده در این سرزمین شاید بتواند در روشن شدن این اختلافات کمک نماید.

الف) بیان حدیث رد الشمس

جویریة بن مسهر در حدیث معروف «رد الشمس» می‌گوید: «ما به همراه امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ خوارج باز می‌گشتیم تا اینکه به سرزمین بابل رسیدیم. وقت نماز عصر فرا رسید، امیرمؤمنان علیه السلام در آنجا فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند، آن حضرت فرمود:

ای مردم، این سرزمین مورد لعن و غضب خدا است و در طی روزگار سه بار - و بنا بر خبر دیگر دو بار - به عذاب الهی دچار شده و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است و این

زمین یکی از زمین‌های مؤتفکه است و این نخستین سرزمینی است که در آن بت مورد پرستش قرار گرفته، بنابراین هیچ پیامبر و وصی پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد، ولی هر کس از شما که بخواهد می‌تواند اینجا نماز بخواند...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۶۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۳ / ۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲ / ۴۱۹)

این سخن خود عاملی گردید که با وجود شهرت سخن مفسران در مراد از بابل قرآن به بابل عراق به بررسی اوضاع این شهر پرداخته شود.

(ب) سرگذشت مردم بابل

حدود دو هزار سال قبل از میلاد؛ یعنی از آغاز دوران بابل قدیم، شهری در ساحل چپ فرات به پایتختی برگزیده شد که به زبان اکدی «باب ایلانی» به معنای دروازه خدایان یا همان «بابل» به تبعیت از یونانیان نام گرفت (ژورژ، ۱۳۶۹: ۱۶۸) که نشان از آن دارد که علت شهرت این سرزمین این بوده که از ابتدا محلی برای مجسمه‌هایی از خدایان مختلف بوده است.

بابل در محلی قرار داشت که اطراف آن را زمین‌های حاصلخیز فراگرفته بود و دو جاده مهم بین‌النهرین هم از آن می‌گذشت، بر همین اساس این شهر به بزرگترین و ثروتمندترین شهر تجاری بین‌النهرین تبدیل شد به طوری که حتی همه پیشرفت‌های مذهبی، علمی، اخلاقی و اجتماعی بین‌النهرین و حتی ممالک مشرق تا مدیترانه و آسیای صغیر به دست بابلی‌ها انجام می‌گرفت (بهمنش، ۱۳۸۵: ۸۰؛ پیوست ۲) محققان قایلند در بررسی این سرزمین دو دوره درخشان دیده می‌شود که شکوه بابل بیشتر از سایر دوره‌ها نمایش داده شده است، اما شاید از این مطلب مهمتر دو نکته است:

الف) ویرانی‌های مکرری که در طول دو هزار سال از تاریخ این سرزمین، با وجود بازسازی‌های بسیار زیبا و شگفت‌انگیز از این شهر، چندین بار تکرار می‌شود.

ب) احترام و تقدیس خدای بزرگی به نام «مردوک» که در طول دو هزار سال پرستش می‌گردد و حتی پس از ویرانی‌های شدید مجدداً احیا و دوباره مورد پرستش قرار می‌گیرد. خدای مردوک در تمام نامه‌های مذهبی پیوسته در متون سحر و جادو حضور دارد. (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۴۱)

یک. ویرانی‌های بابل و احیاء دوباره سحر در هر دوره

الف) انتهای دوره زمامداری سلسله اول بابل (۲۱۰۵ - ۱۸۰۶ ق.م): حمله شدید به بابل توسط هیتی‌ها و به غنیمت گرفتن مردوک. (Hrozy, 1919: 202 _ 204)

ب) سال‌های ۱۲۴۴ - ۱۲۰۸ ق.م: حمله شدید توسط آشوری‌ها در همسایگی کشور بابل و ویران کردن

برج و باروی آن و غارت تمام ثروت معابد و انتقال مجسمه مردوک. (دان، ۱۳۸۳: ۴۱)
(ج) سال‌های ۱۲۰۷ - ۱۱۷۱ ق.م: حمله شدید توسط ایلامی‌ها و بردن غنائم زیادی از جمله مجسمه مردوک. (Hehn, 1906: 339ff)

(د) حدود ۱۰۷۷ ق.م: حمله شدید به بابل توسط آشوری‌ها و غارت مراکز مذهبی و به آتش کشیدن تمامی کاخ‌های بابل و باقی گذاردن مردوک در مقام خود. ((۱۰۱۰ تا ۹۳۵ ق. م) دوران حکومت حضرت داود و سلیمان در فلسطین (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۱۲))

(ه) اوایل قرن هشتم ق.م: تاراج بابل با ایجاد امپراطوری آشور و به اسارت بردن مردوک (بدترین آن به پادشاهی سناخریب در حدود ۶۸۰ ق.م^۱ (همان؛ پیوست ۳)

(و) بعد از مرگ اسکندر (حدود ۳۰۰ ق.م): بعد از دوران امپراطوری بابل و حکومت هخامنشیان ششمین دوره ویرانی بابل با مرگ اسکندر شروع گردید که موجب گریه و مویه مردم بابل و ثبت در گاهنامه‌ها گردیده است. (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۱ / ۳۷۱ - ۳۶۰).

دو. پایان بابل

درسال ۲۸۱ تا ۲۶۰ ق.م با ساخت شهر جدید سلوکیه در ۹۰ کیلومتری شمال بابل، به شهروندان بابل دستور داده شد به آنجا نقل مکان نمایند و بابل موجودیت شهری خود را برای همیشه از دست داد. جالب این است که سلوکی‌ها نام تمام شهرهای بین‌النهرینی را به یونانی تغییر دادند، به استثنای بابل که نام کهن خویش را همچنان حفظ کرد. وقتی پارت‌ها بر بابل تسلط یافتند، از آن شهر ویرانه‌ای بیشتر باقی نبود و از سال ۹۳ ق.م به بعد تمام منابع میخی در مورد بابل و معبد مردوک خاموش می‌شوند. (همان) با وجود این، نام این شهر به شکل تل بابل، در اذهان به‌جا ماند.

از قرن هفدهم به بعد کم‌کم آثاری از شهرهای متعدد بین‌النهرین از زیر خاک آشکار گردید که در مقایسه با شهرهای دیگر، پیدایش بابل به‌عنوان یک شهر عمده با تاخیر صورت پذیرفت. بقایا و آواره‌های به‌جا مانده از این شهر را امروزه تقریباً در ۸۸ کیلومتری جنوب بغداد امروزی و نزدیک شهر حله عراق می‌توان یافت.

۱ گزارش یک صاحب منصب آشوری از ویرانی: «... ساکنان آن را از پیر و جوان از دم تیغ گذراندم و خیابان‌های شهر را با اجساد آنان پر کردم ... خود شهر و خانه‌های آن را، از پی تا بام به تاراج بردم، ویران کردم و به آتش کشیدم ... برای اینکه در آینده حتی زمین معابدش را تشخیص ندهند، آن را به آب بستم و به مرغزار مبدل ساختم».

۳. سحر در بابل

الف) معنای سحر در بابل

۱. روشی برای مسلط کردن ارواح شیطانی

سحر در معنای اولی آن یا همان جادوی سیاه ایجاد روشی بود تا بدان وسیله، ارواح شیطانی بر یک یا چند فرد تسلط پیدا کند که از ارواح شیطانی متناسب با نوع تأثیری که می‌خواستند، استفاده می‌شد. این مطلب از روی روشی که جن‌گیر اتخاذ می‌کرد تا بدان وسیله سحر را خنثی کند، به‌دست می‌آید؛ زیرا کاهن عزائم خوان به هنگام جن‌گیری از بیمار، اغلب مراسم را با توصیف ارواح آغاز می‌کرد و از آنجا که اطمینان نداشت با چه کسی سر و کار دارد، بسیاری از آنها را مورد خطاب قرار می‌داد، به این امید که روح مورد نظر در میان آنها باشد. در بخشی از این اوراد آمده است:

آنها ارواح شریری هستند که بذیشان در آفرینش آنو افشاند شده است، ...
هیچ دری قادر به جلوگیری از آنها نیست، کلون هیچ دری قادر به باز گرداندن آنها نیست، ...

زن را از آغوش شوهری دور می‌کنند، فرزند را از پهلوی مردی می‌ربایند، مرد را از کاشانه‌اش می‌رانند،

آنها درد سوزانند، که خویشان را بر پشت انسانی بسته‌اند، ...

چه پیرزن زشت روی جادوگر - اهریمن باشی، یا یک غول، ...

یا مردی پلید، یا روحی شرور (4 _ 1903, Campbell Thompson)

۲. روشی برای دور کردن ارواح شیطانی

کاربرد دیگر این واژه در مرحله درمان یا به‌عبارت دیگر، ابطال سحر به‌کار می‌رفت. شواهد فراوان نشان می‌دهد که بین‌النهرینی‌ها معتقد بودند از دو طریق می‌توان بیماری را معالجه کرد؛ یکی سحر و یکی دارو. این دو راه به‌طور دقیق از یکدیگر جدا نگاه داشته نمی‌شدند، حتی معالجه با دارو هم با اعمال جادوگرانه همراه بود. در یک زیر مجموعه، فهرست علایم بیماری‌هایی بیان شده که ناشی از دخالت شیاطین گوناگون است که معالجه آن صرفاً به کمک سحر و جادو انجام می‌گرفت. (Nougayrol, 1936: 381 _ 389)

درواقع افرادی که ما پزشک می‌نامیم همه در پیشگویی، جن‌گیری و عزائم‌خوانی و ساحری متخصص هستند، به‌همین دلیل هر ساله برای شخص پادشاه سوگند یاد می‌نمودند. (Oppenheim, 1935: 145)

آغازگر بسیاری از متون سحر و جادو کاهنی است که ابتدا خود را معرفی می‌کند و به بیان نیروی جادویی می‌پردازد. مثالی از این متون کما بیش مشابه شرح زیر است:

منم مرد آ، منم مرد دمکین، منم پیام آور مردوک،
افسون من افسون آ ست، طلسم من طلسم مردوک است، لعن و نفرین آ در دست
من است،
چوب گز سلاح نیرومند آنو را، من به دست گرفته‌ام، باشد که آنو به بدن من نزدیک نشوند،
باشد که نه در برابر من کینه توزی خویش را آشکار سازند،
و نه مرا تعقیب کنند و در آستانه‌ای که ایستاده‌ام مگذار که مرا تعقیب کنند؛
جایی که من می‌ایستم، آنجا تو نیست، جایی که من می‌نشینم آنجا تو نشین،
جایی که من قدم می‌زنم آنجا تو قدم مزن، جایی که من وارد می‌شوم، به آنجا تو وارد مشو،
در آسمان بیرون رانده شوی در زمین بیرون رانده شوی. (Campbell Thompson, 1903 _ 4: 1 / 23)

۳. روشی برای پیشگویی

در میان متون موجود کاربرد دیگری نیز از واژه سحر دیده می‌شود که برای پیشگویی نسبت به اینکه آیا فردی مورد سحر یا تهدیدی قرار گرفته است یا نه. اهمیت پیشگویی در تمدن بین النهرین را می‌توان از شماره زیاد مجموعه‌های طالع‌بینی و خطوط میخی مربوط به آن دریافت کرد. این متون از اواخر دوران بابل قدیم (دوران پس از حمورابی) تا دوران پادشاهان سلوکی را در بر می‌گیرد. یکی از راه‌های پیشگویی از طریق سحر و جادو بود؛ که خداوند دگرگونی‌هایی را در پدیده‌های طبیعی، مثل باد، رعد و برق و حرکت ستارگان، به وجود می‌آورد و یا در رفتار یا ویژگی‌های درونی و بیرونی جانوران یا انسان اثر می‌گذارد.
برای فراخوانی مشیت الهی، پیشگو یا عملی ساحرانه جاهای معینی را برمی‌گزید که در چشم‌رس او قرار داشت و انتظار داشت که خدا در آن جاها پرسش او را پاسخ گوید، که از آن جمله می‌توان به پیشگویی از طریق جگر سیاه اشاره کرد. (پیوست ۴) آموزش محصلین رشته پیشگویی در آن زمان تقریباً همیشه با همان عضو انجام می‌گرفت. (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۹۵ - ۱۹۰)

ب) علت اعتقاد به سحر در بابل

بابلی‌ها در دنیایی می‌زیستند که محل رفت‌وآمد و تجمع ارواح بد بود. آنها در همه جا حضور داشتند. بی‌احتیاطی و گناه دو عاملی بود که این ارواح بد بر ایشان چیره می‌شدند اما غیر این دو عامل انسان همچنین ممکن بود از طریق دیگری هم موجب شود ارواح بد بر او تسلط یابد و آن در نتیجه سحر و جادو، یا جادوی سیاه بود، آگاهی زیادی از شیوه‌های جادوی سیاه در دست نیست، زیرا اینها موضوع‌های سری و نامشروعی بود که در کتاب‌ها نوشته نمی‌شد. مدارک نشان می‌دهد جادوی سیاه نه تنها برای نابود ساختن

دشمن یک فرد یا جامعه، بلکه همچنین برای اعمال شنیع دیگر مانند از بین بردن عشق‌ها به کار می‌رفت. البته با اطمینان می‌توان فرض کرد که ساحران از داروها و شربت‌هایی استفاده می‌کردند که باعث دیدن خواب‌های بد می‌شد و افسون‌هایی می‌خواندند که به ساحران قدرت تسلط بر ارواحی را می‌داد که به قربانیان خود آسیب برسانند. (پیوست ۵؛ مجید زاده، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۰۸)

ج) میزان نفوذ سحر در بابل

افزون بر مطالبی که در قسمت‌های پیشین مبنی بر باور عمومی مردم نسبت به سحر و کاربرد آن در امور مختلفی بیان شد شواهدی دیگر نیز از زندگی مردم بین‌النهرین در دست است که حکایت از میزان نفوذ بالای سحر در میان مردم و یا حتی پادشاهانشان دارد، اوپنهایم، آشورشناس مشهور، در این باره می‌نویسد:

از شخص پادشاه در برابر بیماری و به‌ویژه تاثیر شیطانی جادو به دقت مراقبت به عمل می‌آمد؛ چرا که وجود او برای کشور حیاتی تلقی می‌شد. به‌همین دلیل پادشاهان آشور را، بدان گونه که ما از طریق نامه‌های بایگانی آنها در می‌یابیم، تعداد زیادی پیشگو و طبیب احاطه کرده بودند. تمام نشانه‌های پیام‌آور با توجه به تاثیرشان بر شخص پادشاه دیده و تفسیر می‌شد. آیین پیچیده‌ای برای دفع نشانه‌های شر وجود داشت و دست‌کم از یک مورد در آشور خبر داریم که برای خنثی کردن یک پیشگویی مهلک، به این ترفند متوسل شدند که شخص دیگری را برای یکصد روز شاه کنند و سپس او را بکشند و طبق موازین دفن کنند تا طالع موردنظر به انجام رسد اما سرنوشت فریب‌بخورد و شاه حقیقی زنده بماند. دسترسی به شاه به‌دقت کنترل می‌شد حتی برای وارث مسلم، تا از درگیری‌های نامطلوب جلوگیری شود، در هر کاخ آشور اتاقی در جوار تالار رسمی برای شستشوی آیینی شاه وجود داشت. (پیوست ۶؛ Oppenheim, Ancient Mesopotamia, 1977: 100)

۴. تاثیر شناخت سرزمین بابل در تفسیر آیه ۱۰۲ بقره

با در نظر گرفتن اطلاعات به‌دست آمده به بررسی تاثیر این شناخت در تفسیر آیه فوق می‌پردازیم.

الف) تبیین عاقبت سحرکنندگان «وَلَيَسَّ مَا شَرَّوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»

با تامل درباره سرزمین بین‌النهرین، مهمترین مطلبی که بعد از بررسی نام بابل و ویژگی‌های آن در تفسیر آیه بیشتر قابل درک است، وجود ارتباط وقایع پیش‌آمده در بابل با امری به نام سحر در این سرزمین است،

چنانکه مشاهده گردید مهمترین خدای آنها به نام مردوک که مرتبط با ابطال سحر نیز بود، همواره در طول دو هزار سال تا نابودی کامل آن حتی پس از انتقال شهر و مردم آن به مکان دیگر، مورد احترام و تقدیس قرار می‌گرفت و در زیگورات‌ها و مکان‌های مقدس بسیار زیبا و بزرگی نگاه داشته می‌شد و این نشان از نفوذ بسیار زیاد اعتقادات آنها نسبت به سحر و ابطال آن در تمام این زمان‌ها است.

به واقع با بررسی تاریخ بابل می‌توان مشاهده نمود که چگونه مکانی که ظرفیت پذیرش تمدنی جهانی را داشت، اما به دلیل اینکه همیشه از کوچکترین ارکان این جامعه؛ یعنی خانواده تا بزرگترین آن؛ یعنی دولت و حکومت آلوده به پیشگویی و سحر خرافه بود و هرگز حتی با ورود آیین خدایپرستی (دوران اسارت صدساله یهودیان توسط بخت النصر در ۶۸۸ ق.م) این عمل ترک نشد، به نابودی و اضمحلال کشیده شد و این مصداق قسمت پایانی آیه ۱۰۲ است که می‌فرماید:

همین مایه ضررشان بود و سودی برایشان نداشت با اینکه می‌دانستند کسی که خریدار اینگونه سحر باشد آخرتی ندارد و چه بد بهایی بود که خود را در قبال آن فروختند، اگر می‌دانستند.

سرگذشت این مردم چنان نبود که به یکباره مانند سایر بت‌پرستان در تاریخ غذایی بر آنها نازل شود و دچار نابودی گردند، اما نتیجه عمل آنها به گونه‌ای بود که ذره ذره خانواده و از پس آن جامعه را نابود می‌ساخت و دلیل اینکه خدای متعال نیز در آیه ۱۰۲ با وجود آن همه موضوعات سحری که در بابل وجود داشت، به ایجاد اختلاف بین زن و شوهر تاکید می‌کند «مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْحِهِ» همین است. مودت و رحمت «که یکی دوستی صمیمانه نسبت به یکدیگر و دیگری انعطاف و رحمت و گذشت از لغزش‌های همدیگر» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۰۲) است به‌وسیله سحر و سمّ طلسم و شرّ شعبده به ایجاد انزجار و کینه بین همسران تبدیل می‌گردد و به این ترتیب خطر فروپاشی جامعه را از خطر و خدعه ساحران می‌توان حدس زد.

ب) زمان نزول هاروت و ماروت

در رابطه با زمان نزول هاروت و ماروت نظراتی مطرح است:

یک. زمان حضرت ادریس علیه السلام؛ (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۴۷)

دو. بعد از حضرت نوح علیه السلام (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۷ / ۱۴۷)

سه. هم‌زمان و یا بعد از حضرت سلیمان علیه السلام (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲ / ۵۱)

۱. احتمال اول

این احتمال در تفاسیر متعددی نقل گردیده است. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۳۷۶؛ طبری، ۱۳۵۶: ۱ / ۳۶۴) شرح

ماجرا در تفاسیر بدین شکل است که «وقتی هاروت و ماروت به زمین آمدند، زنی را دیدند که بسیار زیبارو بود و هاروت و ماروت، آن زن را به سوی خود خواندند و آن زن شرطی بر جلوی آنها قرار داد و گفت: اگر می‌خواهید که من از شما اطاعت کنم باید این کودک بی‌گناه را بکشید یا کلام خدا را بسوزانید یا این شراب مست‌کننده را بخورید. هاروت و ماروت از بین آن سه شرط، شراب خوردن را انتخاب کردند تا بعد از خوردن آن، توبه کنند، اما وقتی شراب خوردند، مست شدند و کودک را کشتند و کلام خدا را سوزاندند.

سپس به آن زن گفتند که ما هر سه شرط تو را انجام دادیم، تو نیز به فرمان ما عمل کن. آن زن گفت که نام مهین خدا را که با آن به زمین می‌روند و به آسمان بازمی‌گردند، به او بیاموزند و آنها آن اسم را به او آموختند و او آن اسم را خواند و به آسمان رفت و از آنها اطاعت نکرد و خدا هاروت و ماروت را در بابل و در کوه دماوند در زیر زمین در چاهی عذاب می‌کند و آنها را در آن چاه آویخته‌اند و آنها از تشنگی زبانشان بدر افتاده، ولی نمی‌توانند آب بخورند با این که بین آنها و آب، فاصله‌ای به اندازه یک تیغ شمشیر است.» (طبری، ۱۳۵۶: ۱ / ۹۷ - ۹۶)

در برخی از تفاسیر، بیان شده که در این قضیه کسی که به شفاعت از این دو فرشته پرداخت و منجر شد که آنها مخیر به انتخاب عذاب دنیوی و اخروی گردند حضرت ادریس علیه السلام بوده است. (میبدی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۹۸)

این احتمال افزون بر رد در احادیث، مورد نقد و اشکالات بسیاری از ناحیه مفسران نیز قرار گرفته است. امام حسن عسگری علیه السلام پس از شنیدن این قصه فرمود:

پناه می‌برم به خدا از این سخنان؛ زیرا ملائکه معصوم هستند و از کفر و کارهای پلید به لطف خدا در امانند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۵۲۲)

علامه طباطبایی این داستان را مجعول و خرافی می‌داند که در آن به فرشتگان خدا که قرآن به پاکی و قداست آنها تصریح کرده، نسبت معصیت داده شده است، آن هم شرک و معصیت‌های بسیار شنیع. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۳۹) قرطبی نیز این داستان را ضعیف دانسته و آن را نقض قانون ملائکه که امین خدا در وحی و سفیران خدا به پیامبرش می‌باشند معرفی کرده است. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲ / ۵۱) فخر رازی، می‌گوید:

خدای متعال به مشرک اجازه توبه می‌دهد اما به این ملائکه فقط فرصت انتخاب بین عذاب اخروی و دنیوی را داده است و این نعوذ بالله بخل خدا را می‌رساند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۲۰)

۲. احتمال دوم

این احتمال بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

پس از حضرت نوح علیه السلام، ساحران و وهم ایجاد کنندگان، شمارشان فزونی گرفت، پس، خدا دو فرشته برای پیامبر آن زمان فرستاد تا جادوی ساحران را به آن پیامبر بیاموزند تا وی بتواند به آن وسیله، سحر آنها را باطل کند و آنها را به خودشان بازگرداند. پس آن پیامبر، از آن دو فرشته همه آن کلمات سحر را فراگرفت و آنها را به فرمان خدا به بندگان خدا رسانید. فرمان داد که با خواندن آن کلمات، سحرشان را متوقف و باطل کنند و ساحران را از جادو کردن مردمان باز دارند. (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷ / ۱۴۷)

این احتمال مورد نقد مفسرین قرار نگرفته است و با شواهد به دست آمده از سرزمین بابل نیز هم خوانی دارد. در یکی از این متون آمده است: «مردوک پس از شنیدن شکایت و تقاضای بیماران، برای شفاعت نزد پدرش خداوند «ائا» می‌رود و از وی درخواست جادو و موادی می‌کند که به کمک آنها بتواند بر شیاطین و دیوها غلبه کند. پدر با اعتراض به او پاسخ می‌دهد که او نیاز به آموزش ندارد؛ زیرا همه چیز را به او آموخته است. با وجود این «ائا» نسخه‌ای به او می‌دهد.» و چنین رابطه‌ای میان دو خدا و نیز نام جانشین جوان (مردوک)، کاملاً با اوج‌گیری شهر بابل در دوران زمامداری حمورابی (حدود دو هزار سال ق.م) متناسب است. (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۴۱)

در روایت فوق‌الذکر زمان بیان شده، به زمان بعد از حضرت نوح علیه السلام اشاره دارد، در واقع باید گفت، این قضیه باید بعد از حضرت نوح علیه السلام و قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاده باشد؛ چرا که حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از پیامبران بزرگی بودند که بعد از حضرت نوح علیه السلام مبعوث گردید،^۱ پس اگر این زمان بعد از این پیامبر بزرگ الهی بود لازم می‌آمد، به جای نام حضرت نوح علیه السلام، نام ایشان برده می‌شد و از آن جایی که محققان زمان تولد حضرت ابراهیم علیه السلام را به حدود ۱۹۰۰ قبل از میلاد برمی‌گردانند، (دانشنامه بزرگ اسلامی: ۲ / ۶۸۸)، زمان نزول هاروت و ماروت باید در حدود حداقل دو هزار سال قبل از میلاد بوده باشد.

۳. احتمال سوم

این احتمال بر اساس مطرح شدن نام هاروت و ماروت در زمان حضرت سلیمان علیه السلام در آیه ۱۰۲ بقره بیان شده است. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲ / ۵۱) این احتمال افزون بر آنکه اغلب از ناحیه مفسران مورد اعتنا قرار نگرفته، بر اساس مکان نزول هاروت و ماروت در قرآن نیز رد می‌شود؛ چرا که قلمرو حکومت حضرت سلیمان علیه السلام منطقه‌ای محدود به فلسطین و سرزمین شام بوده (بهمنش، ۱۳۸۵: ۲۴۲) که با بابل فاصله زیادی داشته است.

۱ - علامه طباطبایی ذیل آیه ۷ شوری به این ترتیب زمانی اشاره نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۲۸)

آنچه از جمع‌بندی دلایل مطرح شده از قرآن و احادیث و قرار دادن آن در کنار شناخت موقعیت بابل به دست می‌آید، آن است که، همراه شدن نام هاروت و ماروت با قصه حضرت سلیمان علیه السلام فقط به دلیل ارتباط موضوعی این دو داستان در به کار گرفتن سحر است و می‌توان گفت، زمان آنها باهم حداقل فاصله‌ای هزار ساله دارد. زمان نزول هاروت و ماروت به حداقل دو هزار سال ق.م و زمان زندگی حضرت سلیمان علیه السلام طبق نقل محققان به حدود ۹۰۰ ق.م. برمی‌گردد. (همان)

ج) کنکاشی در پاسخ‌گویی به اختلاف‌های تفسیری

۱. شناخت مکان بابل

آن گونه که قبلاً بیان شد اختلاف در این است که مراد از کلمه «بابل» بابل عراق است؟ یا بابل دماوند؟ و یا از نصیبین تا رأس العین است؟ بیشتر مفسران، محل وقوع حادثه مطرح شده را بابل عراق می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۴۷؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱ / ۹۹؛ آلوسی، بی‌تا: ۱ / ۳۴۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱ / ۳۷۴) و آن را نقل ابن مسعود می‌دانند. (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۳۰) «سدي» تنها کسی است که در تفاسیر بابل دماوند از او نقل شده است (طبری، ۱۳۵۶: ۲ / ۴۳۶) و صریح‌ترین مطلبی که در آن نام بابل دماوند با تاکید ذکر شده است، در کتاب تاج القصاص است که به‌صراحت بابل عراق را مردود می‌داند. (بخاری، ۱۳۸۶: ۲۵۳) در رابطه با نظر سوم باید گفت، مفسران فقط به وجود این نظر پرداخته‌اند. (ابن جوزی، ۲۰۰۱ م: ۱ / ۹۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۲ / ۵۳) و دلیلی را برای آن ذکر ننموده‌اند.

در مقام پاسخ به مکان بابل، بعد از بررسی آیه ۱۰۲ بقره سه شاخص در آیه برای روشن شدن مراد از مکان بابل وجود دارد.

الف) مهم‌ترین شاخصه اصلی برای شناسایی بابل در قرآن، وجود سحر و ساحری است، آن‌گونه که بیان شد کاوش‌های دقیق باستان‌شناسان وجود جادوگری را به مفهوم وسیع آن، در این منطقه، بابل عراق تایید می‌نماید. افزون بر آنکه بابل طبق اذعان مورخان (حموی، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۹۴؛ ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۰۴۰) شهرت به سحر و جادوگری نیز دارد، چنان‌که ویل دورانت در این باره می‌نویسد:

از جهت پای‌بند بودن به اوهام و خرافات و اعتقاد به سحر و پیش‌گویی و کهانت نیز هیچ تمدنی به پای تمدن بابلی نمی‌رسد. (ویل دورانت، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۸۷)

ب) شاخصه دیگر مطرح شده برای یافتن مکان بابل در این آیه، نزول هاروت و ماروت است که بنا به دلایلی که در قسمت قبل (نزول هاروت و ماروت) بیان گردید بیشتر منطبق با بابل عراق است. افزون بر اینکه، در شهری که دو فرشته برای ابطال سحر در آنجا نزول یافته‌اند، باید شهر بزرگی بوده باشد و از میان

سه قول بیان شده، در رابطه با مکان بابل، انطباق خصوصیت قریه بودن از نوع بزرگ آن با منطقه بابل عراق، منطبق تر است؛ چرا که اصلاً چنین منطقه‌ای در دماوند که این گونه شهرت به سحر و ساحری داشته باشد، وجود نداشته است. (نیاکی، ۱۳۸۳: ۱ / ۵۸) به این ترتیب با شناختی که از موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی بابل عراق به دست می‌آید، افزون بر اینکه اطمینان بیشتری بر انطباق بابل در قرآن با بابل عراق به دست می‌آید، سایر مکان‌ها نیز رد می‌گردد.

۲. تبیین مفهوم «ملکین»

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

نیز اختلاف دیگر ایشان در معنای کلمه (ملکین) است، که آیا این دو ملک از ملائکه آسمان بودند؟ یا دو انسان زمینی یا دو ملک بکسر لام؛ یعنی پادشاه بوده‌اند؟ یا به قرائت مشهور دو ملک به فتحه لام بودند، ولی منظور از آن، دو انسان صالح و متظاهر به صلاح است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۳۴)

از بیان مطالب پیشین در رابطه با زمان نزول هاروت و ماروت در بابل عراق و شواهدی که از طریق هنر مجسمه‌سازی آشوریان و بابلیان و لوحه‌های موجود به دست آمده که بسیار شباهت به هاروت و ماروت دارد (پیوست ۷) (چرا که در همه این تمثال‌ها دو موجود بالدار مثل هم را نشان می‌دهد که در حال تطهیرکنندگی هستند) و آیاتی از قرآن که نشان از تمثال ملائکه به انسان و حتی دیده شدن آنها توسط انبیاء (هود / ۷۰ - ۶۹) یا سایر مردم (هود / ۷۹ - ۷۷) دارد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود:

۱. آنها دو انسان صالح یا دو پادشاه یا دو شیطان نیستند بلکه بیان شواهد مطرح شده از پیکره‌ها و تمثال‌ها حکایت از آن دارد که هاروت و ماروت در عین تمثال به انسان باید دو فرشته بوده باشند نه دو انسان، که در واقع این فرشتگان تمثال به انسان نموده‌اند و طبق قول خدای متعال به بطلان سحر ساحران، پرداخته‌اند.

۲. افسانه‌هایی که از این دو فرشته نقل گردیده است (در قسمت زمان نزول هاروت و ماروت بیان شد)، با آنچه از این سرزمین به دست آمده مطابقت ندارد.

۳. تعیین فاعل در آیه «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ» (بقره / ۱۰۲):

سوالی که در این رابطه مطرح می‌گردد، این است که مراد از نسبت دهندگان سحر در این آیه چه کسانی هستند؟ پاسخ این سوال در نظر مفسران، مختلف است، به ابن عباس منسوب است که مراد یهودیان عصر نزول است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۳۶) و مختار سدی و ابن زید، یهود عصر حضرت سلیمان عليه السلام است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۹۴) و بعضی مراد را هر دو گروه می‌دانند. (طوسی، بی تا: ۱ / ۳۷۰)

قبل از به پاسخ لازم است بدانیم، بسیاری از مفسران مراد از آیه ۴ سوره اسراء را حمله بخت النصر به اورشلیم می‌دانند. (جرجانی، ۱۳۳۷: ۵ / ۲۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۵ / ۴۴) به همین دلیل بعضی قایلند که یهودیان هنگامی که توسط حمله بخت النصر به اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م؛ یعنی حدود سه قرن بعد از حضرت سلیمان علیه السلام برای صد سال در بابل به اسارت گرفته شدند، با مردم بابل برخورد کردند و همین برخورد یهودیان با بابلیان، موجب یادگیری سحر از آنها و نسبت تهمت به حضرت سلیمان علیه السلام در اورشلیم، گردیده (شعرانی، ۱۳۸۰: ۱ / ۶۱) سپس موید این مطلب را تاثیرپذیری زیاد عقاید یهودی از فرهنگ بابلی ذکر می‌کنند. (Raymond, 1998: 43 _ 40)

در پاسخ باید گفت، در بررسی که انجام گرفت احتمال قوی‌تر آن است که گفته می‌شود حتی اگر آن انسان‌های شیطان‌صفت در بابل سحر را به یهودیان اسیر شده منتقل نکرده بودند، با توجه به دلایلی سحر و جادو از قبل از برخورد یهودیان با بابلیان در بابل به یهود منتقل شده بود، در این باره می‌توان به سه دلیل اشاره نمود:

۱. با توجه به ارتباط زیاد بابل با سرزمین‌های اطراف و مطرح بودن این شهر به‌عنوان کانون تمدن بشری، انتقال سحر از طرق مختلف از سرزمین بابل به فلسطین میسر بود، چنان‌که مدت‌ها قبل از حضرت سلیمان علیه السلام، در مصر که فاصله بیشتری از فلسطین با بابل دارد، ساحرانی در عصر حضرت موسی علیه السلام توسط فرعون فراخوانده شدند و یا افرادی مانند سامری از طریق سحر آنها را فریب داد.

۲. محققین تاریخچه جادوگری در نزد یهودیان را به زمان اقامت ایشان در مصر و پس از آن همسایگی با کنعانیان و بابلیان باز می‌گردانند، که در هنگام معاشرت با اقوام گوناگون در دوره‌های مختلف، اندوخته‌های غیبی و جادویی ایشان افزون گردید. (ماسون، ۱۳۸۶: ۷۹)

۳. بعد از حکومت حضرت سلیمان علیه السلام، تا حمله بخت النصر چنان‌که قبلاً بیان گردید، حدود ۳۰۰ سال فاصله است و با توجه به اینکه بعد از حضرت سلیمان آن حکومت با شکوه از بین رفت و تجزیه شد، بیشتر به نظر می‌رسد از همان زمان این تهمت و افترا برای ایجاد تفرقه بین پیروان حضرت سلیمان و یهودیان زده شد و نسبت سحر به ایشان موجب تضعیف ایمان یهودیان گردیده بود؛ چرا که ایشان تسلطی بر گروه جن داشتند (نمل / ۱۷) و به‌واسطه آنها کارهای خارق‌العاده انجام می‌دادند، بنابراین بیشتر از سایر پیامبران در معرض اتهام سحر توسط چنین انسان‌هایی قرار گرفتند و به همین علت خدای متعال در آیه ۱۰۲ به صراحت می‌فرماید: «سلیمان کافر نبود، بلکه آن شیاطین کافر بودند که به مردم سحر را یاد دادند.» از همین رو است که مختار سدی و ابن زید در آیه ۱۰۲ بقره، یهود عصر حضرت سلیمان است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۹۴) و به آن مفسرانی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۳) قایلند.

بنابراین انسان‌هایی که عمل سحر را با استفاده از نفوس شیطانی خود انجام می‌دادند، نمی‌توانستند حکومت بسیار با شکوه حضرت سلیمان را تحمل کنند و نسبت سحر را به ایشان دادند. با توجه به این سخن، می‌توان این نظر را تقویت نمود که مراد از فاعل «اتبعوا» یهودیان زمان حضرت سلیمان علیه السلام و بعد از ایشان است و نمی‌توان گفت، مراد فقط یهودیان عصر نزول باشد.

سوال دیگری که مطرح می‌گردد، این است که علت افترای یهودیان زمان حضرت سلیمان به انتساب سحر به حضرت سلیمان علیه السلام چیست؟ بنابر نظر بعضی مفسران، یهودیان با توجه به دو علت مستقل از هم، سحر را به پیامبر نسبت دادند؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۳: بلاغی، ۱۳۸۶: ۱ / ۸۱) الف) پیروی از شیاطینی که نسبت سحر را به حکومت حضرت سلیمان دادند. ب) پیروی از آنچه که دو فرشته بابل برای ابطال سحر آموزش می‌دادند.

در بیان پاسخ به سوال مذکور، با توجه به مطالب گفته شده می‌توان از آیه ترتب را نیز برداشت نمود، به عبارت دیگر ابتدا خدای متعال، بیان می‌فرماید که یهودیان از شیاطینی که نسبت سحر را به حضرت سلیمان دادند و او را در امر حکومت‌داری سحر خواندند، پیروی کردند. در اینجا این سوال پیش می‌آید که آن شیاطین خود از کجا یاد گرفته بودند و به مردم تعلیم می‌دادند؟ در مقام پاسخ خدای متعال می‌فرماید: «آن شیاطین سحر را از دو فرشته بابل در مقام سوء استفاده یاد گرفتند» در واقع اگر شیاطین هم‌زمان یا بعد از حکومت حضرت سلیمان به دیگران سحر را یاد می‌دادند، منشا آن از جای دیگری بود که در آنجا سحر به شکل بیشتری رواج داشت.

۴. مراد از شیاطین

یکی از اختلاف‌های دیگر در این آیه مراد از «شیاطین» است، که منظور از شیاطین کدام شیاطین است؟ شیاطین جن؟ یا شیاطین انس؟ یا هر دو؟ علامه طباطبایی در اینجا مراد از شیاطین را طائفه‌ای از جن می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۵۵) صاحب تفسیر المثار هر سه نظر را منظور دانسته است و هیچ یک را اختیار نکرده است. (رشید رضا، ۱۳۲۵: ۱ / ۳۹۸)

در بیان مصداق شیاطین با وجود آنکه علامه از طریق آیات دیگر که در قضیه حضرت سلیمان علیه السلام مطرح شده است و نشان از تسلط ایشان به گروه جن دارد، به تفسیر مراد از «شیاطین» می‌پردازد، اما چنان‌که بیان گردید، آیه ۱۰۲ بقره، فقط مختص به زمان حضرت سلیمان علیه السلام نیست و بلکه به زمانی قبل‌تر از آن در سرزمین بابل هم مرتبط می‌باشد و در آنجا افرادی فقط خاص سحر و جادو مشغول انجام یا حتی تعلیم آن بوده‌اند و به سایر سرزمین‌ها نیز منتقل نمودند. (ژورژ، ۱۳۶۹: ۳۹۷) بنابراین اگرچه وسوسه‌های شیاطین جنی

در این عمل موثر بوده است و از طریق آنها و به کمک آنها عمل سحر انجام می‌گرفته است، اما عامل اصلی همان انسان‌هایی بودند که مرتکب چنین عملی گردیدند و رسماً هم سحر را به مردم آموختند، پس می‌توان بنا بر آیاتی که شیاطین را هم جن و هم انس می‌دانند «شِیَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ یُوحِیْ بَعْضُهُمْ اِلٰی بَعْضٍ» (انعام / ۱۱۲) و نیز انسان‌هایی که سحر را آموزش می‌دادند، مراد از شیاطین را هر دو یا به‌خصوص شیاطین انسی بدانیم، که قول برخی مفسران نیز موید آن است. (سبزواری، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۷۴)

۵. چگونگی سحر

سوال دیگر پیرامون تبیین مراد از «سحر» در آیه مزبور است. آیا رسماً سحر را به مردم آموختند؟ و یا راه استخراج آن را یاد دادند؟ و آیا با سحر میانه زن و شوهر محبت و دشمنی ایجاد می‌کرده‌اند، یا با سخن چینی و سعایت، بین آن دو را گل‌آلود نموده و سرانجام جدایی می‌انداختند؟

شواهدی که در رابطه با سحر در بابل، بیان گردید، موید آن است که بیشترین موارد استفاده سحر بابل در از بین بردن محبت‌ها و ایجاد کینه و نفرت به‌ویژه بین زنان و شوهران بود و مدارک حاکی از آن بود که ساحران از داروها و شربت‌هایی استفاده می‌کردند که باعث دیدن خواب‌های بد می‌شد و افسون‌هایی می‌خواندند که به ساحران قدرت تسلط بر ارواحی را می‌داد که به قربانیان خود آسیب برسانند. (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۰۸)

در این زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام نیز تأیید کننده این مطلب است:

زندیق مصری از ایشان پرسید: درباره ماجرای هاروت و ماروت ... چه می‌گویی؟ فرمود: آنها برای امتحان انسان‌ها آمده بودند و تسبیحشان این گونه بود که اگر بنی آدم فلان کار و فلان کار را بکنند یا فلان ورد را بخوانند فلان اتفاق روی می‌دهد... به این طریق، مردم انواع سحر را از آنها فراگرفتند، پس آنها به مردم می‌گفتند که ما برای امتحان شما آمده‌ایم. چیزی را که ضرر می‌رساند و فایده‌ای برای شما ندارد از ما فرانگیرید. زندیق پرسید: آیا ساحر می‌تواند با سحر خود، انسان را به‌صورت سگی یا الاغی یا مثل این‌ها درآورد؟ امام علیه السلام فرمودند: ساحر عاجزتر از آن است که بتواند خلق خدا را تغییر دهد و ... اگر می‌توانست هر آینه از خودش پیری و فقر و مریضی را دور می‌کرد ... پس بهترین سخن‌ها درباره سحر آن است که بگوییم: سحر به منزله پزشکی است، ساحر کاری می‌کند که مرد نتواند با زن خود هم‌بستر شود. او نیز نزد پزشک می‌رود و خود را معالجه می‌کند و خوب می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ۲۱)

به این ترتیب، نوع تأثیری که ساحر به‌واسطه سحر در «بابل» ایجاد می‌کرد، از طریق تصرف در قوه

خیال افراد مورد نظرش بود و کاری می‌کرد که در نظر کسی کینه شخصی با تسلط شیطان بر او ایجاد شود و به این وسیله او از شخصی متنفر گردد، پس تنها اثر سحر در میان آنها ایجاد اثر روانی در افراد بود و هیچ‌گاه اینطور نبود که این تسلط شیطان بر او به شکلی باشد که اختیار از افراد ربوده شود، که این تنها بر انسان‌های ضعیف النفس قابل اثر است و نه انسان‌های قوی که حتی با فرض تاثیرگذاری سحر، این عمل را هم مانند سایر اتفاقاتی موجود در زندگی می‌دانند که برای حل آن باید از قدرت تفکر و ایمان به خدا و عمل به رهنمودهای دین اسلام استفاده نمایند و دچار ضعف نفس و درماندگی نشوند.

به همین علت است که در فلسفه وجودی سحر به‌عنوان یکی از امور واقع شده در این عالم، به‌عنوان وسیله‌ای برای آزمایش انسان قرار داده شده است و این دقیقاً همان است که قرآن از آن در آیه ۱۰۲ بقره تعبیر به فتنه و آزمایش می‌کند. درواقع مردم بابل افراد ضعیف النفسی بودند، به‌همین علت بازار سحر و جادوگری و پیشگویی و ابطال آن در بین آنها بسیار داغ بود؛ چرا که گمان می‌کردند اگر کسی آنها را تحت سحر خود قرار دهد حتماً اتفاق می‌افتد، به این ترتیب همواره در معرض سوءظن به دیگران، تهمت از اینکه دیگران نسبت به او مرتکب سحر شده‌اند، ایجاد کینه و حس انتقام نسبت به افراد دیگر می‌گردیدند. به‌همین دلیل است که در آیه مزبور خدای متعال سحر را معادل کفر می‌داند؛ چرا که انسان در کفر، فاعل حقیقی را خدا نمی‌داند و قائل به تاثیرگذاری سایر موجودات می‌شود و اراده الهی را هیچ تلقی می‌کند.

نتیجه

بعد از بررسی موقعیت جغرافیایی «بابل»، می‌توان بیشترین تاثیرگذاری این شناخت را در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره، فهمیدن موارد ذیل، دانست:

۱. با توجه به انطباق شاخصه‌های موجود در قرآن از «بابل» با «بابل» عراق می‌توان مراد از «بابل قرآن» را همان «بابل عراق» دانست، به‌ویژه دلایلی وجود دارد که می‌توان بدین وسیله بابل دماوند را رد نمود.

۲. همراه شدن نام هاروت و ماروت با قصه حضرت سلیمان علیه السلام فقط به‌دلیل ارتباط موضوعی این دو داستان در به‌کار گرفتن سحر است و زمان آنها باهم دست‌کم فاصله‌ای هزار ساله است.

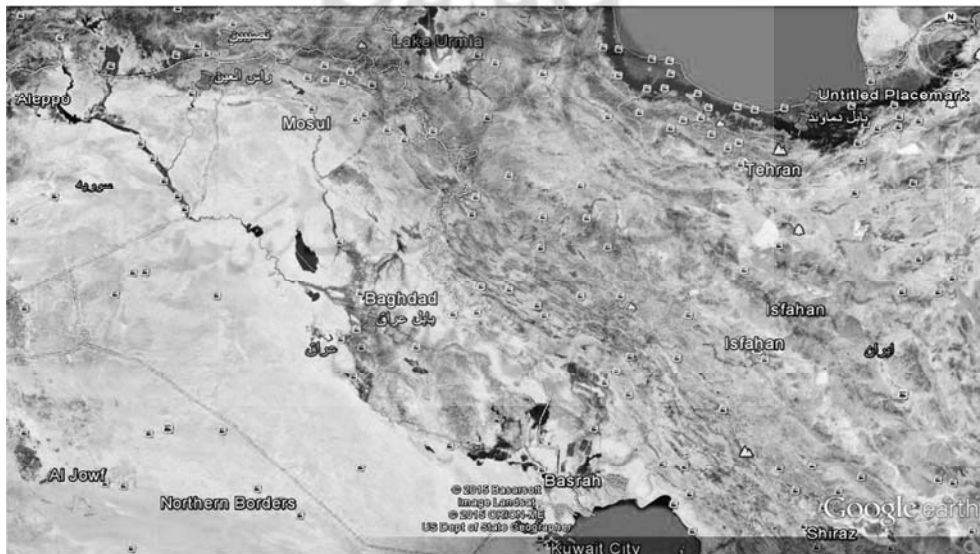
۳. شواهد مطرح شده از پیکره‌ها و تمثال‌ها حکایت از آن دارد که هاروت و ماروت در عین تمثال به انسان باید دو فرشته باشند نه دو انسان، که درواقع این فرشتگان تمثال به انسان نموده‌اند و طبق قول خدای متعال به بطلان سحر ساحران، پرداخته‌اند.

۴. مراد از فاعل «اتبعوا» نسبت‌دهندگان سحر به حضرت سلیمان علیه السلام می‌تواند یهودیان زمان حضرت سلیمان علیه السلام و بعد از ایشان باشد و نمی‌توان گفت، مراد فقط یهودیان عصر نزول است.

۵. مراد از شیاطین را می‌توان شیاطین انسی و جنی به‌ویژه شیاطین انسی دانست.
 ۶. ویرانی‌های مکرری که با شروع اوج‌گیری بابل، آغاز می‌شود و با وجود بازسازی‌های بسیار زیبا و شگفت‌انگیز از این شهر، چندین بار تکرار می‌شود، با وجود سحر در این سرزمین ارتباط نزدیک دارد.
 ۷. آنچه به‌عنوان معنای اولی سحر کاربرد بیشتری در بابل داشت، روشی برای تسلط ارواح شیطانی بود و نهایت مقاصد ساحران در سحر از بین بردن عشق‌ها و ایجاد دشمنی بین افراد بود و هیچ‌گاه تغییر ماهیت چیزی یا مردن و زنده کردن موجودی از آنها گزارش نشده است.
 ۸. باور عمومی مردم نسبت به تاثیر سحر و کاربرد آن در امور مختلف، در بابل در حد بالایی بوده است.
 ۹. پیام مهمی که از مطالعه سحر بابل، به‌دست می‌آید، کاذب بودن تاثیرات به نظر واقعی سحر است. در واقع افراد باید بدانند که سحر هم مانند سایر عواملی است، که در این جهان موجود بوده و گاهی موجب ایجاد ضررهایی در زندگی افراد می‌شود، ولی هرگز موجب از بین رفتن زندگی انسان نمی‌گردد؛ زیرا تاثیر آن هرگز در از بین بردن اراده و اختیار انسان نیست.
- آنچه با مطالعه این مطالب به ذهن انسان خطور می‌کند، چیزی جز زیبایی، شگفتی و تحیر از کلام خدا را به ذهن انسان نمی‌آورد، که در پس پرده تنها یک کلمه «بابل» در قرآن این همه سخن نهفته باشد، پس آیا چنین خالق و اینگونه پروردگاری را می‌توان نستود و نپرستید.

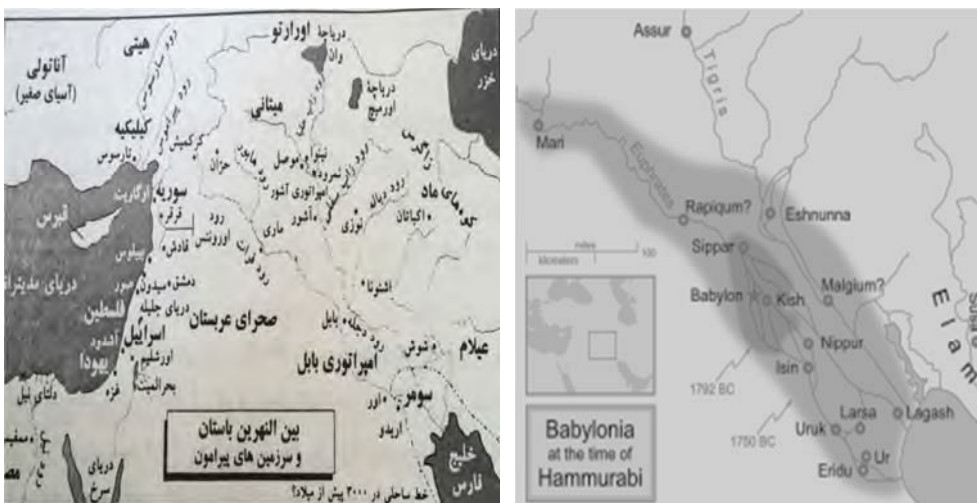
پیوست‌ها

پیوست ۱. نقشه شماره ۱. سه موقعیت احتمالی مطرح شده برای بابل در قرآن (تهیه شده از Google.earth).



پیوست ۲. نقشه ۲. از چپ - محل قرار گرفتن بابل (دان، ۱۳۸۳: ۱۱). نقشه ۳. وسعت فرمانروایی بابل در

زمان به حکومت رسیدن حمورابی برگرفته از <https://fa.wikipedia.org/wiki>

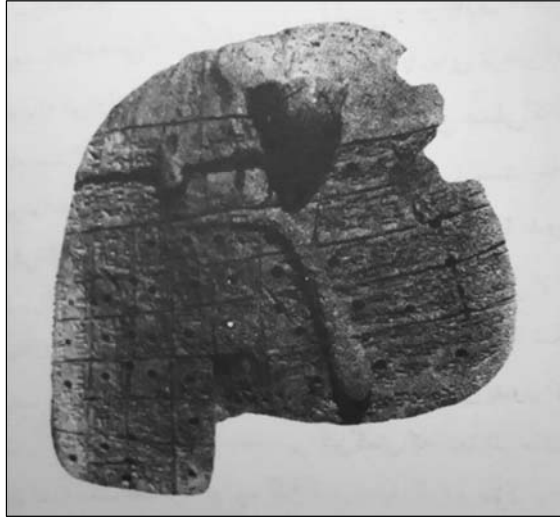


پیوست ۳. تصویر ۱. از چپ - بقایای زیگورات ن خدای ماه در اور (زیگورات در بین النهرین به سکوی پله پله‌ای عظیمی اطلاق می‌شود که محل نگهداری مجسمه خدایان و انجام مراسم مذهبی بوده‌اند. زیگورات مردوک در بابل به اِتمن آن کی پی زمین و آسمان شناخته می‌شد، ارتفاع این زیگورات ۹۱ متر بود و ۷ طبقه داشت. (تصویر ۲. بازسازی چشم‌انداز شهر بابل، اسگیل و اتم ننکی متعلق به خدای مردوک، در زمان پادشاهی نبوکد نصر دوم. (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۳ / ۲۷۰ و ۵۶۹)

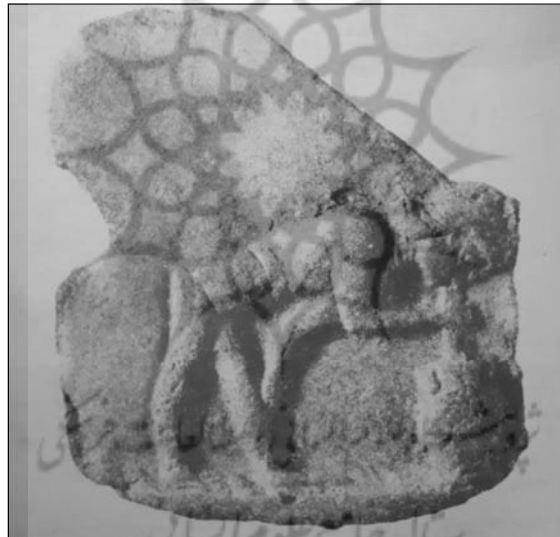


پیوست ۴. یک نمونه سفالی از جگر گوسفند که نوشته‌هایی مربوط به پیشگویی با علائم جگر برای آموزش شاگردان، روی آنها حک شده است. هر چهار خانه معرف مفاهیمی از یک ضایعه یا لکه‌ای است که

در آن محل ظاهر شده است. (رید، ۱۳۸۶: ۱۳۷)



پیوست ۵. لوح سفالی از یک زن نشسته مشغول نوشیدن از ساغر با نی است، که احتمالاً از لحاظ جادویی و یا مذهبی با اهمیت بوده است. ۱۷۰۰ ق. م (همان)



پیوست ۶ تصویر ۱. یک لوح سفالی خرمایی نقش برجسته از یک روح جادویی در حالی که ظرف آبی در دست دارد و آب آن بدون پایان در جریان است. از اور، حدود ۱۸۰۰ ق. م (همان)
تصویر ۲. تعداد زیادی طلسم از سنگ و صدف و نیز مهره‌هایی که به شکل حیوانات هستند و رویشان طرح‌هایی حکاکی شده است (حدود ۳۰۰۰ ق. م) (همان)

تصویر ۳. طلسم‌های طلائی از سنگ لاجورد از «اور»، حدود ۲۴۰۰ ق.م. (همان)



پیوست شماره ۷. دو ایزد بال‌دار در طرفین درخت مقدس هستند و در حال نگاهبانی از درختان مقدس‌اند. بلندی ۷۸ / ۱ متر. (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۳ / ۴۵۹ - ۴۵۸ - ۴۵۷ - ۴۵۶)





منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابو الفرج، ۲۰۰۱ م، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۲ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بخاری، احمد بن محمد، ۱۳۸۶، تاج القصص، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، تفسیر البغوی، بیروت، دار المعرفه.
- بلاغی، سید عبد الحجة، ۱۳۸۶ ق، حجة التفسیر و بلاغ الإکسیر، قم، حکمت.
- بهمش، احمد، ۱۳۸۵، تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، تهران، دانشگاه تهران.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- جرجانی، حسین بن حسن، ۱۳۳۷، *جلاء الازدهان و جلاء الاحزان* (تفسیر گازر)، تهران، دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *تسنیم*، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حموی بغدادی، یاقوت، ۱۹۹۵ م، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
- دان، ناردو، ۱۳۸۳، *آمپراطوری آشور*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، مقاله «ابراهیم»: <http://www.cgie.org.ir>
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب* (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رشید رضا، محمد، ۱۳۲۵ ق، *تفسیر المنار*، مصر، المنار.
- رید، جولین، ۱۳۸۶، *بین النهرین*، ترجمه آذر بصیر، تهران، امیرکبیر.
- ژورژ، رو، ۱۳۶۹، *بین النهرین باستان*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، شرکت سهامی خاص نشر آبی.
- سبزواری، سید عبد الاعلی، ۱۴۰۹ ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام.
- شعرانی، ابوالحسن و محمد قریب، ۱۳۸۰، *نشر طوبی یا دائره المعارف لغات قرآن مجید*، تهران، اسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، ترجمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران، جاویدان.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۶، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، نشر طوس.

- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ماسون، دنیز، ۱۳۸۶، *درون مایه های مشترک قرآن و کتاب*، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، سهروردی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث.
- مجید زاده، یوسف، ۱۳۷۶، *تاریخ و تمدن بین النهرین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- میدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تهران، امیرکبیر.
- نیاکی، جعفر و پوران دخت حسین زاده، ۱۳۸۳، *باتل* (شهر زیبای مازندران)، تهران، سالمی.
- ویل دورانت، ۱۳۷۸، *تاریخ تمدن*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- Campbell Thompson, R, 1903 - 4, *The Devils and Evil Spirits of Babylonia ,Being Babylonians and Assyrian Incantations against The Demons ,Ghosts ,Vampires ,Hobgoblins Ghosts ,and kinderd Evil Spirits Which Attack Mankind* ,V. 2, Landon.
- Hehn, J, 1906, *Hymnen und Gebete an Marduk* , BA 5.
- HROZONY,B, 1919, *Ein Inschrift des Konings Telepinus*, Boghazkoy Studien,V. 3.
- Nougayrol, J, 1963, *Aleuromancie Babylonienne* ,Or n.s. 32.
- Oppenheim, A, L, 1935, *Ein beitrage zum Kassitenproblem*, Miscellanea Orientalia...dedicate Antonio Deimel, Rome
- Oppenheim, Leo, 1977, *Ancient Mesopotamia*, by The University of Chicago.
- Raymond, P, Sheindlin, *A short history of The jewish people* ,1998.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی